

به برشماردن برخی کاستی‌ها و نادرستی‌های اثر او از این منظر خواهد پرداخت.

ب - کاستی‌ها و نادرستی‌های متن

۱- محدود کردن کار به محدوده زمانی دهه‌های ۱۳۶۰-۱۳۳۰ مانع پرداختن مولف به آثار و نظرهای نویسنده‌گان دوره رضاشاهی نظریه محمود افساریزدی [محله آینده، رساله سیاست اروپا در ایران]، سید احمد کسری [آثار متعدد]، عباس اقبال آشتیانی [مقالات پسراکنده در دهه‌های ۱۳۰۰-۱۳۶۰] و سرقاله‌های یادگار، محمود محمدی انتاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن ۱۹ میلادی او مانند آن‌ها شده است.

۲- گام نهادن در وادی بررسی ایدئولوژی و فعالیت‌های چریکی گروههایی چون مجاهدین خلق و چریک‌های فدائی خلق و مانند آنها از اهمیت محققانه این پژوهش کاسته است. در مقابل فعالیت‌های فرهنگی و نگارشی هواداران و اعضای حزب توده، به کلی نادیده گرفته شده است.

۳- به نظر می‌رسد که آثار و نوشه‌های پراکنده دانشوران دینی [مسانند مرتضی مطهری، ناصر مکارم شیرازی، علی حجتی کرمانی، محمود طالقانی، مهدی بازرگان، مهدی حائری یزدی، رضا اصفهانی و مانند آن‌ها]، و اندیشه‌وران چپ امانته خلیل ملکی، احسان طبری، امیر حسین اریان پور، مصطفی رحیمی و مانند آن‌ها] و حتی مورخ اندیشه سیاسی لیبرال مسلکی چون فریدون آدبیت، مورد توجه قرار نگرفته است. نیز در میان روشنگران اخلاقی‌گرا نقش محمدعلی اسلامی ندوشن مورد کم توجهی بوده، در حالی که اسلامی ندوشن به لحاظ انسجام فکر و شیوه‌ای نظر، بی‌تردید تاثیرگسترده‌تری نسبت به یک

پژوهش و سنجش نسبت به آنان، در ما بیدار می‌شود. اما غالباً به دلایلی چند، این کار، چندان آسان نخواهد بود. شاید، حتی بتوان از مخاطره‌آمیز بودن آن صحبت کرد. دلیل اساسی، شاید در سیر فرهنگ ایرانی و شرقی باشد که هنوز به نحوی وسیع و فزاینده در معرض تاثیر و تأثیر از غرب قرار دارد. این تاثیر و تأثیر در شیوه و چارچوب تحلیل و تعلیل ما از گذشته و اکنونمان در برابر غرب، خواه ناخواه خود را باز می‌سازد. گذشته از این، تنها نمی‌توان از شعاع فرهنگی غرب سخن گفت. زیرا تشعشع فکری مبارزه جویانه و تعیین طلبانه‌ای که بخش مهمی از روشنگران ایرانی، پیام‌ها و گفتارهای خود را بدان آغشته‌اند، نیز در تأمل‌های ما، جایگاه عمدۀ‌ای پیدا می‌کند. دشوار است که پژوهنده و منتقدی بتواند باریک بینی و انسجام در بررسی و پژوهش را با بی‌طرفی و جامع نگری سامان بخشد.

با این همه، این دلایل از لزوم جدی نگارش و پژوهش تحلیل‌ها و تحقیق‌هایی در این موضوع نمی‌کاهد. در واقع به دلیل یک ضرورت جدی است که در دهه‌های اخیر، برخی پژوهشگران و دانشوران ایرانی به سوی آن جلب شده‌اند. گاه به شکل تک نگاری‌ها، گاه به صورت آثار جریان شناختی و گاه به شیوه مطالعات ادواری، مولف کتاب مورد گفت و گو، مهرزاد بروجردی از جمله پژوهندگان به شیوه اخیر است. بررسی استدلال‌ها، استنتاج‌ها، تحلیل‌ها و چارچوب‌های محتوایی و فکری کتاب روشنگران ایرانی و غرب و آثاری مانند این کتاب در عهده پژوهندگان و دانشوران علوم سیاسی، فلسفه سیاسی و مانند آن‌ها است. صاحب این قلم به دلیل فعالیت‌های قلمی خویش، تنها از منظر تاریخ فرهنگی معاصر ایران می‌تواند به اثر یاد شده بنگرد. از این رو ضمن احترام به کوشش‌ها و تنجکاوی‌ها و جست و جوهای بروجردی،

الف - پیش‌سخن

یک شاعر فراموش شده دهه ۱۳۳۰، که اکنون بیش تر به خاطر ترجمه‌هایش از ادبیات فرانسوی و پژوهش‌هایی در زمینه ادبیات تطبیقی [فارسی-فرانسوی] به یاد آورده می‌شود، در اواسط دهه ۱۳۶۰ شمری در نکوهش غرب سرود. واژ جمله به مانند محمد اقبال لاهوری [۱۸۷۷-۱۹۳۸] چنین گفت:

«با دو جنگ نیمه راه قرن بیست
غرب را دیگر پیام تازه نیست!»

اگر این ادیب فرهیخته منزوی، حسن هنرمندی [متولد ۱۳۰۷، طالقان] به خویش حق می‌دهد که این گونه بی‌محاجا به قضاوت درباره تمدن و فرهنگ غرب زمین سخن بگوید، البته این حق، به تحویل‌گسترده‌ای برای روشنگران و اندیشه‌مندان معاصر ایران محفوظ خواهد بود تا نوشه‌ها و سخن‌های خود را به انواع تحلیل‌ها و پرسش‌ها و تردید‌ها پیرامون موقعیت شرق در برای غرب بیامیزند. و از تأمل‌ها و تحمل‌ها و تعامل‌های این دو به گفت و گو بپردازند. تردید نیست که حیات معاصر شرق، از جمله ایران به نحوی قاطع با مظاهر و اندیشه‌ها و جلوه‌های تمدن غرب گره خورده است و شناخت غرب برای دانش‌وران و شناخت غرب تحریصی کرده‌های شرقی و ایرانی یک ضرورت اجتناب‌ناپذیر محسوب شده است، هنوز هم چنین است. هنگامی که از این موقعیت تاریخی ممتاز، روزهای اغازین سده بیست و یکم میلادی، به گام‌ها و تسلیم‌های نسل‌های پیشین اندیشه‌وران و روش اندیشان ایرانی می‌نگریم، البته میل به نقد و

کامیار عابدی

از منظر تاریخ فرهنگی معاصر

- روشنفکر اخلاقی گرامی آغازین، سید فخرالدین شادمان بر جای نهاده است. آثار او هم متعدد است، هم متوجه بودند.
 ۴- نویسنده کتاب با توجه به اهمیت و فراگیر بودن موضوع می توانست آگاهی های فرهنگی و تاریخی وسیع و موردن لزوم را در زمینه جریان ها، موضوع ها، زمینه ها و شخصیت ها [چه اصلی، چه فرعی] به صورت مراجع و یادداشت ها در پایان هر فصل بیاورد و بر ارزش تاریخ فرهنگی، و کتاب شناسانه اثر بیافزاید. در این صورت، امکان تحلیل ها و بررسی های دقیق تر و مفصل تری در متن به وجود آمده و خواننده از به هم آمیختن فشرده و موجز این دو در متن به رنج نمی شد.
 ۵- جلال آل احمد سبک شناسی شعر نو را از نیما یوشیج آموخت. و نه «سبک شعر نو» را [اص ۱۵۹] زیرا آل احمد شاعر نبود.
 ۶- آیا مهدی بازگان، شماری از آثار اریش فروم را به فارسی برگرداند؟ [اص ۱۴۲] کدام آثار، و در چه سال هایی؟
 ۷- توضیح المسایل مراجع تقلید شیعه در ایران با عنوان فرعی رساله عملیه در ایران شناخته می شود، و نه «رسائل العملیه» [اص ۱۴۳].
 ۸- البته از نه [۱۳۰] به بعد، برخی داشنامه های حوزه های علمیه به آموزش دانشگاهی روی اوردند. اما در فهرست نام این اشخاص، گفت و گوهایی به میان می آید: محمد جواد حجتی کرمانی نادرست است. علی حجتی کرمانی درست است، یعنی مهدوی، داشنامه های فلسفه غرب در اروپا، در ذممه اینان نیست. مهدی محقق و سید جعفر شهیدی پس از تحصیل در حوزه های علمی در دانشگاه، بیشتر به ادبیات فارسی پرداختند تا علوم اسلامی. هم چنین موسی صدر پس از تحصیل در دانشگاه تهران، به جهت تبلیغ دین ایران
- را ترک گفت و به لبنان رفت [اص ۱۴۶].
- ۹- اشاره شده که تاسیس مدرسه فیضیه قم (درست تران است که بگوییم حوزه علمیه قم] بعد از نشر «تبیه الامه و تنزیه الملء» نایینی، دومین گام در جهت نزدیکی با عصر سده شمرده شده است [اص ۱۵۱]. کار حائزی یزدی البته در تاریخ معاصر شیعه، و شیعه ایران با اهمیت است. اما نوگرایی آن در کجاست؟
- ۱۰- آیا محمد کاظم عصار، استاد فلسفه و علوم دینی، در غرب درس خوانده بود و بربک زبان خارجی مسلط بود؟ اگر چنین است، پس آگاهی های دقیق تری در این زمینه موردنیاز است. [اص ۱۵۲]
- ۱۱- در متون فارسی جدید هم مانند متون فارسی قدیم، نباید از جلال الدین مولوی یا مولانا با عنوان «رومی» [اص ۱۵۹، ۷۷] یاد کرد.
- ۱۲- کسانی چون قاسم غنی، یحیی مهدوی، غلامحسین صدقی و سیروس ذکاء در یک گروه و جزء نسل آناتول فرانس قرار داده شده اند [اص ۲۰۵]. حداقل درباره ذکاء می توان گفت که به این نسل تعلقی ندارد. او مترجمی است از نسل بعد از شهریور ۱۳۳۰ که آغاز از دهه ۱۳۳۰ به بعد نظر یافته است.
- ۱۳- صادق هدایت از اعضای محفل فکری محمد ابراهیم پور داوود شمرده شده، و نبیز مهدی بیانی، یک متخصص نسخه های خطی و خطوط قدیم فارسی. بعید به نظر می رسد [اص ۲۰۹].
- ۱۴- کتاب کوچکی از داریوش شایگان که به شکلی مستقیم به موضوع کتاب مربوط می شود، از دید نویسنده دور مانده است: آینده ایران و گذشتۀ فرهنگی اتفاق مطالعات و پژوهنامه ریزی فرهنگی، [۱۳۵۴]. عبدالعلی دست غیب به آثار شایگان و از جمله این کتاب تاخته است (نقد آثار آل احمد، ۶، ف، ۱۳۷۱، صص ۱۳۴۶-۱۳۵۶).
- ۱۵- اگر پیام فداییان خلق، به وضوح در یک شهر مذهبی، مشهد هم شنیده می شد، نه به سبب «ثروت نفیتی» است و نه «تاسیس صنایع نفیتی» [اص ۱۴۶]. تنها و تنها به سبب وجود دانشگاه مشهد بود.
- ۱۶- شمار قابل توجهی از نویسنده‌گان و محققان درجه یک، دو و سه ایران در دهه های ۱۳۴۰-۱۳۵۰، [برجسته] «خوانده شده‌اند» [اص ۷۳، ۷۲، ۸۱، ۲۱۳، ۲۱۴]. و حتی برای چند تن عنوان «فیلسوف» به کاررفته [اص ۱۲۸، ۲۰۱]. مؤلف در این زمینه ها از اختیاطهای دانشگاهی دور شده است. نیز آیا در سده بیستم میلادی، یک ایرانی، نظریه فلسفی عمدتی عرضه کرده است که بتوانیم به دنبال فیلسوف یا فیلسوفانی بگردیم؟ معلم و شارح و کتاب نویس فلسفه داشته ایم، نه فیلسوف.
- ۱۷- اشاره شد که رهبری جناح مدرنیست ادبی در دست کسانی چون هوشنگ گلشیری، شاهرخ مسکوب، نادر نادرپور، یبدالله رویایی و سهراب سپهری بوده است. با تائیر از آن پو، بکت، یونسکو، جویس، کافکا، جان اشتاین بک [اص ۷۶]. چنین جناحی در ادبیات معاصر هرگز وجود نداشته است. مسکوب یک مترجم و پژوهنده ادبی بود. نادرپور هم یک شاعر تنزلی که میان نوگرایی و نوکلاسیک بودن در رفت و أمد بود. سپهری هم به آرمش چهان عارفانه خود می آندیشید با تائیر از شرق دور. می ماند گلشیری که در کارهایش به فالکنر، جویس و کافکا بی توجه نبود. رویایی که تحت تأثیر طیف شاعران مدرن اوایل سده بیستم بود.
- ۱۸- یاداوری شده که مواد درسی فوق لیسانس ادبیات فارسی دانشگاه تهران در سال ۱۳۴۶ بدین این کتاب تاخته است (نقد آثار آل احمد، ۶، ف، ۱۳۷۱، صص ۱۳۷۷). چند نکته قابل اشاره است: آیا دیوان

روشنفکران ایرانی و غرب

مهرزاد بروجردی

جمشید شیرازی

نشر فرزان روز، چاپ اول: ۱۳۷۷



عنصری بلطفی در دانشکده‌های ادبیات به عنوان واحد درسی تدریس می‌شده؟ دوم آن که کلیله و دمنه این مقطع در رشته ادبیات فارسی درس داده نمی‌شود؛ یعنی یک متن تازی، بلکه ترجمه‌آن، واحد درسی است؛ نصرالله منشی؛ همان کتابی که کلیله و دمنه بهرام شاهی هم خوانده می‌شود. نیز نوشته نشده است که هرگز مواد درسی رشته ادبیات فارسی از اغاز تأسیس تاکنون تغییر عمده‌ای نکرده است.

۱۹- در فهرست نام شاعرانی که به حمایت‌های آشکار و پنهان از مبارزات و مبارزان چریکی پرداختند، چند نام بسیار مهم از قلم افتاده است: سیاوش کسرایی، م. سرشک، جعفر کوش آبادی [اص ۱۸۴].

۲۰- این دلیل که سید فخرالدین شادمان، از دهخدا یه دلیل مواضع سیاسی نویسنده لغت نامه، به عنوان یک روشنگر شایسته نام نبرده، دلیل موجبه نیست [اص ۹۸]. زیرا همان گونه که مولف یادآور شده، خود شادمان هم سابقه تندروی و چپ‌گرایی داشته، و از همکاران فرقی یزدی در انتشار توفان به شمار می‌رفته است.

۲۱- پیش از دانش اموختگانی چون سید فخرالدین شادمان، علی اکبر سیاسی، خان بابا بیانی، محسن عزیزی، این محمود افساری‌یزدی بود که در دانشگاه لوزان بسویس رساله‌ای در باب «سیاست اروپا در ایران» در ۱۹۲۱ از انتشار نخست آن [برلین، ۱۹۲۱] نوشته

از ترجمه فارسی با عنوان: سیاست اروپا در ایران؛ اوراقی چند از تاریخ سیاسی و دیبلوماسی، ترجمه سید ضیاء الدین دهشیری، بنیاد موقوفات افشار، ۱۳۵۸؛ ۲۲- مؤلف از نقد گسترده‌ای که بر کتاب‌های ارامش دوستانه املاحتات فلسفی در دین، علم و تفکر، پیش دینی و دید علمی، [اگاه، ۱۳۵۹] درخشش‌های تیره، روشنگری ایرانی یا هر زیندیشیدن، کلن، ۱۹۷۵] نوشته شده، آگاهی نداشته است؛ دین و دولت در آندیشه سیاسی؛ نقی در آراء و دیدگاه‌های بابک بامدادان، عبدالله شهبازی، دو مطالعات سیاسی، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، تهران، کتاب دوم، پاییز ۱۳۷۲، صص

۱۹۱-۲۲۵

- درگذشت.
- ۱۲- مهدی بیانی: دوره‌هایی ویس کتابخانه ملی بود، نه بنیانگذار آن.
- ۱۳- بهرام بیضایی؛ ظاهراً در رشته ادبیات فارسی دانشگاه تهران درس خواند. اما نیمه کاره رها کرد. در رشته‌های فیلم و تئاتر درس خوانده است.
- ۱۴- محمد پروین گابادی؛ استاد دانشگاه تهران نبود. کارمند وزارت فرهنگ بود و معلم مدارس، پس از بازنشستگی به کارهای آموزشی پژوهشی در لغت‌نامه دهخدا، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، و بنیاد فرهنگ پرداخت.
- ۱۵- ناصرالله پور‌جواودی؛ ظاهراً دوره دکتری را در امریکا گذراند، نه تهران.
- ۱۶- محمد ابراهیم پور‌جواوده؛ ظاهراً در دانشگاه تهران، حقوق درس نداده است.
- ۱۷- سید حسن نقی زاده؛ او مطالعاتی در علوم طبیعی و طب داشت. اما در رشته فیزیک درس خوانده بود.
- ۱۸- مهدی حائزی یزدی؛ خود او در مقدمه یکی از آثارش اکاوش‌های عقل نظری، امیرکبیر، ج ۱۳۶۱، ۲، ص ۱۱ گفته است که در دانشگاه جورج تون و دانشگاه هاروارد فلسفه خوانده است. در کتاب بروجردی دانشگاه تورنتو، سال ۱۳۵۸ آمده، و در پرخی منابع مطبوعاتی، دانشگاه‌های میشیگان و تورنتو، کدام یک درست است؟
- ۱۹- علی اصغر حاج سید‌جوادی؛ در رشته حقوق
- ۲۰- پیش از این که ویسیار زود برگشته است.
- ۲۱- رضا براهینی؛ استاد دانشگاه تبریز نبوده اسبت استاد دانشگاه تهران بود. لیسانش را از تبریز گرفته تورنتو، سال ۱۳۵۸ آمده، و در پرخی منابع مطبوعاتی، دانشگاه‌های میشیگان و تورنتو، کدام یک درست است؟
- ۲۲- ابوالحسن بنی صدر؛ ظاهراً در آن سال‌ها، هرگز دوره دکتری اقتصاد را به پایان نرساند.
- ۲۳- مهرداد بهار؛ دوره دکتری فرهنگ و زبان‌های باستانی را در تهران گذراند. و نه دوره دکتری زبان فارسی.
- ۲۴- صمد پهمنگی؛ آیا دوره لیسانس زبان انگلیسی را در دانشگاه تبریز به پایان برد؟
- ۲۵- ذبیح پهروز؛ ظاهراً در دانشگاه کمبریج درس خواند، بلکه دستیار پژوهشی و آموزشی ادواردی‌راون بود.
- ۲۶- خان بابا بیانی؛ در اسفندماه ۱۳۷۵ در تهران



- ۲۱- محمد حجازی: ظاهراً تحصیلاتش در زمینه فن و مهندسی بوده است، نه ادبیات و فلسفه. زیرا از طرف وزارت پست و تلگراف به اروپا فرستاده شد.
- ۲۲- حسین خدیو جم: علاوه بر تحصیلات سنتی، تحصیلات دانشگاهی [مشهد، بیروت] هم داشت.
- ۲۳- اسماعیل خویی: در رشته فلسفه [دانشگاه لندن] «درجه معادل دکتری» گرفته است [از شعر گفتن، اسماعیل خویی، سپهر، ۱۳۵۲، ص ۱۱۳].
- ۲۴- علی اکبر دهخدا: زمانی که دهخدا در مدرسه سیاسی درس می‌خواند، و تا سال‌ها بعد، درجه تحصیلی دانشگاهی در ایران مرسوم نبود.
- ۲۵- اکبر رادی: با تحصیلات در رشته علوم اجتماعی دانشگاه تهران: ۱۳۴۲، و تحصیلات نیمه کاره در فوق لیسانس همین رشته در موسسه تحقیقات اجتماعی اشتوانی؛ مکالمات بارادی، ملک ابراهیم امیری، هدایت، رشت، ۱۳۷۰، ص ۹.
- ۲۶- سهراب سپهری: تحصیلات دانشگاهی سپهری در رشته نقاشی، دانشکده هنرهای زیبا، تهران ۱۳۳۲، و نه رشته زبان انگلیسی
- ۲۷- علی شریعتی: رشته تحصیلی او سال‌هاست که محل مناقشه است. در زندگی نامه‌های معمول، دو درجه دکتری در رشته‌های تاریخ ادیان و جامعه‌شناسی برای او منظور شده است. عده‌ای می‌گویند نادرست است. برعکس می‌گویند پس از لیسانس ادبیات فارسی (دانشگاه مشهد) در رشته دکتری ادبیات فارسی درس خوانده است (فرانسه). بارسالهای در زمینه فضائل الباحث (ترجمه، تحشیه). در چند سال اخیر گفته شده که در یک رشته با نام *Hagiology* درس خوانده و درجه دکتری گرفته (جلال متینی، ایران‌شناسی، س ۷، ش ۲، ۱۳۷۴، ص ۲۸۷). بروجردی هم این روایت را ترجیح داده است. و مترجم کتاب هم آن را به «قصص الأولیا» یا

ت تحصیلی اش تاریخ و ادبیات بسوده است، نه جامعه‌شناسی.

۲۹- سید جعفر شهیدی: علاوه بر استادی دانشگاه تهران، پس از محمد معین [زمستان ۱۳۴۵] اریس موسسه لغت نامه دهخدا بوده است.

۳۰- محمود فرج: چند نسخه خطی فارسی را تصحیح کرد. شاعر هم بود. پس به معنای متداول امروز نمی‌توان به او «ویراستار» گفت.

۳۱- احمد فردید: آن گونه که همواره تصریح می‌کرد، «سید احمد فردید» بود. و درجه دکتری هم، ظاهراً نداشت. پس تحصیلاتش چه بود، در همان حد فلسفه و علوم تربیتی، لیسانس دانشگاه تهران یا دانش‌سرای عالی؟ آگاهی‌های بروجردی دقیق نیست.

۳۲- بهرام فرهوشی: به سال ۱۳۵۶ در ارومیه به دنیا آمد. فرزند علی محمد فرهوشی (متوجه همایون).

۳۳- ناصرالله فاسقی: در مدرسه‌های اقدسیه، الیانس و دارالفنون درس خواند.

۳۴- صادق کیا: به سال ۱۳۲۱ دوره دکتری ادبیات فارسی را گذراند یا بعد از آن؟

۳۵- خسرو گلسرخی: تحصیلات دانشگاهی نداشت.

۳۶- مهدی محقق: دوره دکتری ادبیات فارسی را در سال ۱۳۳۶ و معقول و منقول را در سال ۱۳۳۷ به پایان رسانید (کیهان فرهنگی، س ۴، ش ۳، خرداد ۱۳۶۴، ص ۵) و نه سال ۱۳۳۸.

۳۷- محمد مقدم: به سال ۱۳۷۵ درگذشت.

۳۸- حسین ملک: کدام آثار از او در زمینه تئوری پیاسی در دست است، که «تئوری‌سین سیاسی» نامیده شده است؟ در این زمینه جز چند اثر نیمه تخیلی - نیمه مستند درباره فراماسونری اثری دیگر از او در دست نیست.

د- نادرستی‌های ترجمه و چاپ
برگردان فارسی اثر در مجموع نثری روان دارد و سودمند و مناسب برای کتاب‌های پژوهشی و علمی. با این حال در مواردی چند، نادرستی‌ها یا دشواری‌هایی به دید می‌آید:

بایات [ص ۳] بیات؛ رای بعد از فعل [ص ۵، س ۵] حذف شود؛ تمام جمله [ص ۸، بند ۱، س ۱-۴] کوتایی دارد؛ پویایی کامل‌شہوانتی [ص ۸۲] مقصود چیست؟ غروب شد [ص ۱۰۶] غروب کرد؛ باندا [ص ۱۱۷] بند؛ فرهیخته [ص ۲۲۸] اعلمی؛ دکترا [ایش تر صفحه‌ها] درجه‌ی دکتری؛ تبادل نظر میان مکارم شیرازی و سروش [ص ۲۶۲] جدال نظری؛ ناچاراً [ص ۲۱۹] به ناچار؛ نوکا [ص ۲۸۹] نوخه؛ لیسانسیه [ص ۳۰۸] لیسانس، درجه لیسانس؛ العتاس [ص ۳۵] العطاس.

چند غلط چاپی هم در برخی صفحه‌ها یادداشت شد. تنها شکل درست آن‌ها را می‌آورم: Syracuse [ص نه]؛ استیوبیکو [ص ۳۱]؛ جمال الدین اسدآبادی [ص ۱۰۳]؛ ریشار [ص ۱۰۷]؛ محمدبن مکی، زین الدین بن علی [ص ۱۹۹]؛ شرق [ص ۱۳۶۵]؛ ۲۰۳؛ اص ۲۳۵؛ ذن بودیسم [ص ۲۵۶]؛ تجارب [ص ۲۵۶]؛ هومبولدت [ص ۳۰۳].

در پایان این نوشتۀ تاکید می‌ورزم که نکته‌های یاد شده از اهمیت کاری که بروجردی آغاز کرده، نمی‌کاهد [بررسی کوتاه عباس میلانی، ترجمه حمید احمدی، جهان کتاب، س ۴، ش ۸-۷، خرداد ۱۳۷۸، ص ۱۰]. شاید [تنها شاید] در تکمیل برخی آگاهی‌های کتاب «روشنفکران ایرانی و غرب» به لحاظ تاریخ فرهنگی معاصر ایران تاثیری بر جای نهاد.

□ در چند مورد از آگاهی‌های فرهنگی، از اطلاعات